

ایران‌نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی

ویژه تصوف

زیر نظر سیدحسین نصر

مقاله‌ها:

جوانمردی در ایران اسلامی	محمد جعفر محبوب
سهم ایرانیان در ادب صوفیانه عرب	احمد مهدوی دامغانی
تأثیر ایران بر ادبیات و تصوف در آسیای جنوبی	خلیق احمد نظامی
عین القضاة همدانی و رساله شکوی الغریب او	حمید دباشی
اهمیت آثار فارسی سهروردی	مهدی امین رضوی
مفهوم علم در مثنوی مولانا جلال الدین	محمد استعلامی
خواجہ خرد و رساله نور وحدت وی	ویلیام چیتیک
عرفان نظری و سیر و سلوک در تصوف	سیدحسین نصر

نقد و بررسی کتاب:

طریق صوفیانه معرفت	لئونارد لوئیزان
ازدواج موقت و ضرورت‌های اجتماعی	ولی رضا نصر
حدیث نامکرر ایران و غرب	نادر انتخابی

ایران نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی
از انتشارات بنیاد مطالعات ایران

گروه مشاوران :

گیتی آذری، دانشگاه کالیفرنیا - برکلی
پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک
راجر سیوری، دانشگاه تورنتو
ریچارد فرای، دانشگاه هاروارد
محمدجعفر محبوب
سیدحسین نصر، دانشگاه جورج واشینگتن
احسان بارشاطر، دانشگاه کلمبیا

دبیران:

داریوش شایگان
شاهرخ مسکوب

دبیر نقد و بررسی کتاب:
احمد کریمی حکاک

مدیر:

هرمز حکمت

بنیاد مطالعات ایران که در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱ م) بر طبق قوانین ایالت نیویورک تشکیل شده و به ثبت رسیده، مؤسسه‌ای است غیرانتفاعی و غیرسیاسی برای پژوهش درباره میراث فرهنگی و شناساندن جلوه‌های عالی هنر، ادب، تاریخ و تمدن ایران. این بنیاد مشمول قوانین «معافیت مالیاتی» ایالات متحده آمریکا است.

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران نامه» با ذکر مأخذ مجازست. برای تجدید چاپ تمام یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.
نامه‌ها به‌عنوان سردبیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

Editor, Iran Nameh

4343 Montgomery Ave., Suite 200
Bethesda, MD 20814, U.S.A.

تلفن: ۱۹۹۰-۶۵۷-۳۰۱

بهای اشتراك

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:
سالانه (چهار شماره) ۳۵ دلار، برای دانشجویان ۲۰ دلار، برای مؤسسات ۶۵ دلار
برای سایر کشورها هزینه پست به شرح زیر افزوده می شود:
با پست عادی ۶/۸۰ دلار
با پست هوایی: کانادا ۱۲ دلار، اروپا ۲۲ دلار، آسیا و آفریقا ۲۹/۵ دلار

سَهْمِ اِیْرَانِیَانِ دَرِ اَدَبِ صُوفِیَانَهٗ عَرَبِ از نثر و نظم

کلمه "ادب" در عرف فرهنگی مسلمانان به دو معنی و منظور اراده و استعمال می‌شود، یکی همانست که آموختن و اهتمام عملی به آن مایهٔ پیدایش "ملکه" ای در انسان می‌شود که او را از هر آنچه نا سزا و نارواست باز می‌دارد و آدمی را در گفتار و کردار و در آشکار و نهان به فضیلت و کمال می‌رساند. براین "ادب" به مناسبت‌های مختلف، گاهی لفظ "سنت" و یا "زهد" یا "اخلاق" یا "ادب نفس" و یا الفاظ دیگری هم اطلاق می‌شود و یکی از بهترین و جامعترین تعبیراتی که می‌شود به تسامح آنرا "تعریف" خواند همان است که قوم ایرانی قرن‌ها پیش از تشرّف به اسلام از آن با شعار پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک تعبیر می‌کرده و آنرا مبنای اعتقاد و عمل خود قرار می‌داده است.

تکالیف ادیان الهی و تعالیم فلاسفه و متصوّفه نیز در شرق و غرب عالم همواره متکفّل تکمیل و تهذیب همین ادب بوده است. آن کس را که به چنین ادبی آراسته باشد "مؤدب" و یا به فارسی "با ادب" می‌گویند.

معنی و منظور دیگر کلمه "ادب" همانست که از آن به "ادب درس" یا "علم ادب" یاد می‌شود و شخص متصّف به آن را "ادیب" و منسوب به آنرا به صورت مفرد "ادبی" و به صورت مجموع "ادبیات" می‌گویند. صوفیه علی‌العموم و صوفیه ایرانی خصوصاً، در تکمیل و توسعهٔ این هر دو ادب در عالم اسلامی سهمی به سزا داشته اند.

* استاد پیشین دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران و استاد ادبیات عرب در دانشگاه هاروارد.

شاید بتوان به تسامح، "ادبِ نفس" یا "سنت" و "اخلاق" را مطابق مفهوم "تصوّف عملی"، و "ادبِ درس" یا "ادبیات صوفیانه" را معادل "تصوف نظری" شمرد.

درباب این هر دو ادب، صوفیه ایرانی از اولین صوفیانی بوده‌اند که به اصطلاح دست به قلم برده و آثار مکتوب متعددی به ادب عرب تقدیم داشته‌اند.

از آنجا که اوّل "ادبِ نفس" ذکر شد وهم از آنرو که قدیمترین تصنیفات صوفیه عامه در باب همان ادب و بیان تکالیف عملی تصوف است، لذا نخست به سهمی که صوفیه و زهاد ایرانی در آن داشته‌اند می‌پردازم.

اگر ایرانیان بزرگواری را که جزو صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند چون جناب سلمان فارسی، و یا از "تابعین" به شمار می‌آیند چون "حبیب عجمی" از صوفیه اولیه بشناسیم که واقع امر نیز همین است، در کتب ادب و سیر و اخلاق، سخنان نغز فراوانی از آنان نقل شده که در عین آنکه بسیاری از آن سخنان آیتی در فصاحت و بلاغت است و همگی آن نصوص و اشاراتی در ادبِ نفس، ولی بدیهی است که چون تألیف و تدوین کتب و رسالات از اوائل قرن دوم هجری معمول گردیده است رساله مستقلی از این بزرگواران در دست نیست. اما پس از شیوع تألیف، اولین کتابی که در ادبِ نفس و زهد فراهم شد کتاب *الزهد والرفاق* شیخ خراسان عبدالله بن مبارک مروزی (۱۱۸-۱۸۱ هـ.) است، مشتمل بر شانزده جزء و یک صد و دو باب، که سالهاست به چاپ رسیده است.

در این کتاب عبدالله بن مبارک احادیث و آثاری را که دستورالعمل رفتار و کردار زاهدان پای بند به تصوف است و طرُق مسلم تصوف عملی در آن است نقل و شرح می‌کند. این کتاب نه تنها اولین کتاب در تصوف عملی است بلکه چون در خلال آن ابواب چندی به شرح احوال و اقوال تنی چند از زهاد هشت گانه مشهور صدر اسلام که پایه‌گذاران تصوف اسلامی‌اند اختصاص دارد، قدیم‌ترین تاریخ تصوف نیز محسوب می‌شود. تألیف این کتاب توسط این ایرانی نامبردار، موجب شد که برخی از ائمه اسلام و زهاد صوفی مسلک و بزرگانی از محدثان آنرا سرمشق قرار دهند و فصل جدیدی در تألیفات خود باز کنند و پس از چهار سال از درگذشت ابن مبارک بسیاری از آنان به پیروی از او هر یک کتابی بنام *الزهد* یا *الرفاق* تألیف نمایند و یا ابواب مستقلی از جوامع و سنن و صحاح چون *صحیح بخاری* و *صحیح ترمذی* و *سنن نسائی* و *سنن ابن ماجه* به "زهد" اختصاص یابد. اهمیت و جلالت این کتاب ابن مبارک را از قلم "ابن تیمیّه" فقیه و عالم بزرگ حنبلی قرن ششم بخوانیم که می‌نویسد: «ومن اجل ما صُنّف فی هذا

الباب کتاب *الزهد* لعبدالله بن مبارک^۲ [یکی از بلند مرتبه ترین کتاب‌هایی که در این موضوع تصنیف شده کتاب *زهد* عبدالله بن مبارک است].

تا قرن ششم بیش از بیست کتاب به نام *زهد* و رقائق تألیف شده که مؤلفان همه آنها و از جمله امام احمد بن حنبل از ابن مبارک پیروی کرده‌اند. محمد بن اسحق الندیم در *الفهرست*، کتابی که بیش از هزار سال است مرجع وثیق همه محققان علوم اسلامی است، تصریح می‌کند که بشر بن حارث حافی، صوفی مشهور خراسانی مروزی (متوفی در ۲۲۷ هـ) نیز کتابی بنام *الزهد* تألیف فرموده است، و بنابراین کتاب *پشر* از کتاب *زهد* امام احمد بن حنبل، که آن نیز از کتب چاپ شده و موجود در باب *زهد* است، قدیمتر است. هم چنین در *الفهرست* در فن پنجم از مقاله پنجم که «دراخبار عابدان و زاهدان و صوفیان» است برخی از تصانیف صوفیان دیگر ایرانی را چون یحیی بن معاذ رازی (متوفی ۲۵۸ هـ) و سهل بن عبدالله ششتری (متوفی ۲۷۳ هـ) که هر دو از معاصران بشرحافی بوده‌اند، نام می‌برد. صوفی ایرانی نیشابوری دیگری که عطار از او به عنوان «پیر خراسان» یاد می‌کند یعنی احمد بن حرب (متوفی ۲۳۴ هـ) نیز کتابی بنام *زهد* داشته است. پس درحقیقت اولین کسی که در «ادب نفس» و تصوف عملی، کتابی تألیف کرد عبدالله بن مبارک خراسانی است، و پس از اوست که حارث بن اسد مُحاسَبی بغدادی (متوفی ۲۳۴ هـ) کتاب *الرعاية لحقوق الله* و رسالات مختصر و مفصل متعدد دیگری چون *رسالة التصد*، *اعمال القلب* و *الجوارح* و *رسالة المتكاسب* و *رسالة العقل* را تألیف فرموده است گو اینکه مرحوم ماسینیون احتمال داده که پیش از حارث مُحاسَبی احمد بن عاصم انطاکی شامی به تألیف کتاب دست زده بوده است.

مُحاسَبی، رحمة الله علیه، عالمی عارف و زاهد بود و در عین حال از متکلمین و فلاسفه متأله نیز به شمار می‌آمد. او در کتب خود که بی شک از اولین آثار تصوف است گرچه اجمالاً به شرح و بیان بعضی از اصطلاحات صوفیانه مانند مُحاسَبه و مراقبه و خوف و رجا و صبر و رضا و محبت می‌پردازد ولی بعلت نوظهور بودن آن اصطلاحات و مطالب در اذهان، غالباً، فقط به اشارات مختصری به آن اکتفا می‌فرماید. و تازه همین مُحاسَبی نیز در کتب خود بارها به گفته‌های صوفیه قدیم ایران، ابن مبارک و ابراهیم ادهم و فضیل عیاض و بشرحافی و محمد بن یوسف اصفهانی و شقیق بلخی و امثال این ایرانیان استناد و از آنان نقل قول می‌کند. گرچه پس از مُحاسَبی و احمد بن عاصم بسیاری از صوفیان بغداد و خراسان مانند سید الطائفة جنید نهاوندی بغدادی (۳۰۹ هـ) و یحیی بن معاذ رازی و

سهل بن عبدالله ششتیری و محمدبن فضل بلخی دست به تألیف رسالاتی زده‌اند و حتی صوفی نامبردار محمدبن علی حکیم ترمذی کتب مفصل و متنوعی را در باب معرفت و ادب نفس و -چون از متکلمین بوده- درباب توحید و ذات وصفات باریتعالی و همچنین درباب "ولایت"، تألیف کرده است. ولی چون همه این کتب و رسالات درباب موضوعات خاص و محدودی تدوین می‌گشته است یا بصورت نامه‌های متبادله میان خود آن بزرگان بوده هیچیک از آنان متکفل بحث مستوفائی درباب مجموع اصول علمی و عملی تصوف و مبانی اعتقادی و تکالیف عملی صوفیه نشده‌اند. تا زمانی که باز دو صوفی بسیار دانشمند و نام آور دیگر ایرانی که هردو معاصرهم نیز بوده‌اند، یعنی ابونصر سراج طوسی (۳۷۸هـ- ۹۸۸م.) و ابوبکر محمد گلابادی بخارائی (۳۸۰هـ- ۹۹۰م.)، دو کتاب مشهور خود یعنی *اللمع و التعرف* *لمذهب اهل التصوف* را تألیف فرمودند اصول اعتقادی و مبانی علمی و آداب عملی صوفیه روشن و مدوّن نگردید. و از اینروست که درباره *التعرف* گفته‌اند که *لولا التعرف لما عرف التصوف* [اگر *التعرف* نمی بود تصوف شناخته نمی‌شد]. پیش از ظهور این دو کتاب، بنا به گفته برخی از مشایخ طریقت «لیس التصوف علوماً ولا رسوماً و لکنها اخلاق [تصوف رسوم و علوم نبود و بل همه اخلاق بود]، یا به گفته ابی‌سعدان بغدادی صوفی «هو الخارج عن النعوت و الرسوم» بود. با انتشار این دو کتاب بود که تصوف رسماً به عنوان "علم" و "رسمی" که هم "حال" دارد و هم "قال" و به صورت طریقه مخصوص و معینی از زندگی فردی و اجتماعی که همه کس تاب و توان آنرا ندارد، به مسلمانان شناسانده شد. یعنی به عنوان طریقتی که به همه صورت و در هر حال ملازمت کامل به احکام قرآن مجید و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد. دراین دو کتاب است که برای اولین بار به نحو مبسوط و مفصل از مبانی اعتقادی صوفیان در ذات و صفات باریتعالی به شیوه‌ای که همه متکلمین آن ایام در کتب کلامی خود به کار می‌گرفتند بحث شده است، و گلابادی مانند متکلم متبحری عقیده خود را در مسائلی که موضوع علم کلام است مطرح و اثبات می‌کند و سپس به احوال و اوصاف و مقامات تصوف می‌پردازد و سیر و سلوک صوفیه را بر آن اساس معین و مشخص می‌سازد. ابونصر سراج در *اللمع* بیشتر از گلابادی به "احوال" و "آداب" پرداخته و کمتر گرد مباحث کلامی گشته است. برخی از محققین معاصرهم از مسلمان و غیر مسلمان و ایرانی و غیر ایرانی درعین آنکه تلویحاً پذیرفته‌اند که پیش از ظهور این دو کتاب، صوفیه کتابی که حاوی کلیه مبانی اعتقادی و مسائل علمی و آداب عملی آنان باشد نداشته‌اند بیان شیرینی دارند و آن اینکه تصوف

دارای دو مکتب بوده است یکی مکتب بغداد که معتقدات صوفیه را از طریق منابر و مجالس تشریح و ترویج می‌کرده و دیگری مکتب خراسان که این مقصود و منظور را با تألیف و تصنیف کتب انجام می‌داده است. از این جهت است که پس از سراج و گلابادی هرصوفی معروف دیگری هم که در مقام تألیف و تصنیف برآمده، از مکتب خراسان برخاسته است و همین ایرانیان دانشمند و با ذوق بودند که کتب و رسالات جامع و کاملی درباره اصول و آداب تصوف تألیف کردند و به غنای ادب عرب افزودند و لاغیر. از طرف صوفیه غیر ایرانی نیز دو سه کتاب، که در درجه دوم اهمیت قرار دارد، در این مدت فراهم شده است که یکی از آنها یعنی *قوت القلوب* ابی طالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ.) فی الجمله در نزد صوفیه به شهرتی رسیده ولی دوی دیگر یعنی *المواقف* و *المخاطبات* محمدبن عبدالجبار نقری (متوفای ۳۵۴ تا ۳۶۰ هـ.) آن چنان معروفیتی نیافته است. اما دو کتاب *المواقف* و *المخاطبات* نقری مجموعه ای از تخیلات و منشآت مناجات گونه یا حدیث نفسی است که به ۷۷ موقف و ۵۶ مخاطبه تقسیم گشته و بر هریک از مواقف نامی گذارده شده است و کلاً متضمن رموز و اشاراتی است بر اساس تفکرات و مکالماتی که هم صیغه فلسفه اشراقی دارد و هم جنبه تصوف اسلامی که میان خالق و مخلوق یا مادی و مجرد روی می دهد و تاحدی شبیه است به بعضی از رسائل و کتبی که در دنباله *توراة* و *انجیل* آمده است مانند *مراثی* ارمیاء نبی و *مکاشفه* یوحنا و امثال آن منشآت، و مطلقاً فایده آموزشی و اثر عملی برای سالکان ندارد. از آن گاه به بعد تا اول قرن هفتم و ظهور کوکب درخشان تصوف و نقطه عطف آن، یعنی ابن عربی، آثار مشهور دیگری از صوفیه عرب کمتر باقی مانده و گرچه برای برخی از آنان در کتب طبقات و تراجم تألیفی ذکر شده است اما از آن نشانی در دست نیست.

در ظرف همین دو قرن و نیم است که صوفیه ایرانی مانند سید شریف ابو منصور معمربین احمد اصفهانی و عبدالرحمن سلمی نیشابوری و قشیری نیشابوری هجویری و خواجه انصاری هروی و امام غزالی و سهروردی زنجانی و نجم الدین کبرای خیوه و سیف الدین باخرزی و سعدالدین حموی جئینی و امثال آنان کتاب‌های *آداب المتصوفه* و *حقائق التفسیر* و *طبقات* و *آداب الصحیة* و *اربعین* و *الرسالة* و *کشف المحجوب* و *منازل السائرین* و *طبقات* و کتاب *عظیم القدر احواء العلوم* و دیگر کتب و رسائل غزالی و *عوارف المعارف* و *فوائد الجمال* و *الرسالة الی الهائم* و *الاصول الثمرة* و *وقائع الخلوۃ* را تألیف فرمودند. برخی از این کتب مانند *الرسالة* قشیری و *منازل السائرین* خواجه انصاری و *عوارف المعارف* سهروردی از زمان تألیف تاکنون-

یعنی قریب یک هزار سال پس از دو کتاب اولی و هشتصدسال پس از کتاب سومی- به صورت متون درسی و کلاسیک تصوف نظری و عملی شناخته شده است و هیچ صوفی دانشمند و یا دانشمند غیرصوفی که در تصوف تتبع و تحقیق می‌کند از تعلّم و مباحثه آن کتاب‌ها بی‌نیاز نیست. کتب مذکور و ده‌ها نظیر آن نیز قرن‌ها است که مرجع و مستند اهل تحقیق و مأخذ و مدرک میانی فکری و اصول اعتقادی و آداب عملی صوفیان مسلمان سرتاسر عالم است و از اینرو است که بسیاری از محققین معاصر نام خراسان را که منشاء و مولد اکثر این مؤلفین است به این مکتب داده‌اند و عامه این صوفیان را خراسانی نام نهاده‌اند.

*

کتاب *قوت القلوب* مکی گرچه از مراجع تصوف عملی به شمار می‌رود ولی از لحاظ تصوف نظری درحد کمتری از اهمیت است زیرا فقط شرح مختصری از بعضی "مقامات و احوال" تصوف درآن آمده است مضاف برآنکه برخی محدثان و فقهای بزرگ برصحت بسیاری از احادیث وارده درآن تردید فرموده‌اند.^۳ در همین کتاب نیز، که تاکنون دوبار به چاپ رسیده و هر دو چاپ آن فاقد فهرس لازمه است، به اقوال صوفیه خراسانی بیش از هرکس دیگری استناد شده است. مکی که در طریقت پیرو سهل بن عبدالله ششتیری است و از او مکرّر درمکرّر به عنوان «عالمنا سهل» یا «شیخنا ابو محمد» و امثال این عبارات یاد می‌کند ۹۳ بار از سهل و ۴۰ بار از بشرحافی و ۲۵ بار از ابراهیم بن ادهم و ۲۲ بار از فضیل بن عیاض و ۱۵ بار از ابن مبارک و ۱۴ بار از یحیی بن معاذ رازی و ۱۳ بار از ابراهیم خواص و ۱۲ بار از بایزید بسطامی و کمتر از ده بار از هریک از شقیق بلخی و فرقد سبخی و جناب سلمان فارسی و حبیب عجمی و حاتم اصم بلخی و ابی حفص حدّاد نیشابوری و بوسهل پوشنگی و بوتراب نخشی و محمدبن یوسف اصفهانی سخنان نغز شیوا و اشعار شیرین دلربائی نقل می‌کند.

کتاب *مستطاب احوال العلوم* نه تنها از گل‌های سرسبد مؤلفات صوفیانه خراسان بلکه از گل‌های سرسبد مؤلفات مسلمین عموماً می‌باشد که امام غزالی طوسی آنرا به مسلمین سراسر عالم هدیه کرده است. گمان می‌رود محققین درعلوم و معارف اسلامی در سرتاسر عالم متفق القول باشند که اگر مقرر شود از مجموع معارف اسلامی بیست کتاب به عنوان مهمترین آن انتخاب شود قطعاً *احیاء العلوم* یکی از آنهاست.

درعلم اشارات و رموز و یا "حقائق"، بنابر تعبیراتی که خود صوفیه از آن

فرموده‌اند نیز باید گفت صوفیه خراسان پرچمداران این علم و قافله سالاران خیل مؤلفان درمسائل آن می‌باشند.

همه به عظمت و مقام والای شیخ اکبر و کبریت احمر تصوف یعنی ابن عربی (متوفی ۶۳۸ هـ.) واقفیم و فی الجمله می‌دانیم که کتاب عظیم فتوحات مکیه آن بزرگوار یکی از بزرگترین تجلیات فکری بشر و دائرة المعارف تصوف و عرفان نظری و عملی است و مندرجات پانصد و شصت فصل این کتاب متضمن شرح و بیان همه علوم و مسائل صوفیانه است. و باز می‌دانیم که این شیخ اکبر بود که اعتقاد صوفیه را بر "وحدت وجود"، که تا آن زمان همواره آنرا در درون پرده اشارات سنجیده و در لافاه عبارات پیچیده قرار می‌دادند، برای اولین بار با سری خوش و بانگی بلند به عالمیان بی پرده گفت و رازی را که با یزید درکنج خانقاه بسطام به صورت «لیس فی جبّتی سوی الله» و «سبحانی، اعظم شانی» فاش می‌کرد و «حلاج بر سردار آن نکته خوش سرائید» که «انا من اهوی و من اهوی انا نحن روحان حللنا بدنا»، ابن عربی به صورتی به اعتقاد خود مبرهن و مدلل بیان فرمود. با این همه هرچه را که ابن عربی در بحث ولایت و نبوت و خاتمیت نبوت و ولایت با طول و تفصیل خاص خود بیان می‌فرماید کلاً ملهم و متخذ از مطالب و مسائلی است که قریب سیصد و پنجاه سال پیش از او محمد بن علی حکیم ترمذی درباره عقل و نفس و روح و قلب و خصوصاً درباره "ولایت" به میان آورده است. سخنان ابن حکیم ترمذی همواره مورد بحث و فحص و استناد متصوفه و فقها و مفسران بوده است تا بدانجا که صوفی بزرگواری چون غزالی و فقیه نامداری چون ابن قیم جوزیه در کتاب *الروح* و مفسر عالی مقداری چون قرطبی در *تفسیر کبیر* خود نظریات حکیم ترمذی را نقل و به آن استناد می‌کنند. حکیم ترمذی (متوفی بعد از ۲۸۵ هـ) در کتاب *ختم الاولیاء* یکصد و پنجاه و هفت مسأله را در باره "ولایت" به صورت سؤال طرح می‌نماید و پس از سیصد و پنجاه سال ابن عربی به این سوالات در *فتوحات* و یا در کتاب *الجواب المستقیم عما سأل عنه الترمذی الحکیم* به اجمال یا تفصیل پاسخ می‌دهد. هم چنین درمسائل و تخیلات ظریفه ای که در مباحث راجع به حروف الفباء و واردات قلبیه و بعضی علوم غریبه طرح می‌کند قطعاً به آنچه بایزید بسطامی و عین القضاة و نجم الدین کبری و دیگر صوفیه شطّاح ایرانی در "شطّحیات و مواجید" خود گفته و داشته‌اند نظر داشته است. غرض از این توضیح آن است که به اصالت سهم صوفیه ایرانی در معارف صوفیانه و آنچه که ابن عربی به اطناب و تفصیل بدان می‌پردازد، اشارتی کرده باشم. اطلاع بیشتر در این زمینه را می‌توان با رجوع به

متن دو کتاب ختم الاولیاء حکیم ترمذی و فواتح الجمال نجم الدین کبری و به مقدمه و تعلیقات محققانه پروفیسور عثمان یحیی براولی و تعلیقات پروفیسور فریتز مایر بر دومی به دست آورد.

آخرین کتابی که باید نام برده شود عوارف المعارف شیخ شهاب الدین عمر سهروردی زنجانی است که باید آنرا خاتمه کتب کلاسیک تصوف نظری و عملی شمرد این کتاب از الرساله قشیری مفصلتر است و جامع همه اصول و آدابی است که تا آن زمان (یعنی ابتدای قرن هفتم هجری) مقبول و معمول عموم صوفیه بوده و تاکنون جزو کتب درسی و مراجع تحقیقی تصوف باقی مانده است.

صوفیه ایرانی و "ادب درس" عرب

مشارکت و مساهمت صوفیه ایرانی در ادب عرب تنها مقصور و محدود به آنچه که تاکنون در باب "ادب نفس" یا "تصوف عملی" عرضه کردم نیست بلکه در "ادب درس" و خلق آثار هنرمندانه بلاغی عرب از شعر و نثر نیز، صوفیه ایرانی مقام معلوم و مکان محمودی دارند.

از اواسط قرن دوم تا اواخر قرن پنجم یعنی حدود سیصد و پنجاه سال، عصری است که در آن علوم ادبی و بلاغی در عرب به حد کمال رسیده و تحقیقات ادبی درباره شعر و نثر جاهلی و اسلامی توأم با نقدی صحیح و سخن سنجی عالمانه رواج فراوان داشته است. به اصطلاح، این دوران، دوران طلایی ادب عرب بوده است. مشهورترین کتب ادبی و معروف ترین مجموعه‌های شعر جاهلی و مخضرمی و اسلامی و مستند ترین طبقات الشعراء و موفق ترین تألیفات در کلیه رشته‌های ادب در همین مدت فراهم آمده است. این مؤلفات همواره مرجع و مستند علاقمندان به ادب عرب بوده است و خواهد بود.

قول ابن خلدون است که می‌گوید شیوخ و اساتید ما در مجالس تدریس خود می‌فرمودند که اصول فن ادب عرب و آرکان آن چهار کتاب است: کامل مبره، و البیان والتبیین جاحظ، و الامالی قالی، و ادب الکاتب ابن قتیبه. بزرگان ادب دو کتاب دیگر بر این چهار افزوده اند که یکی عیون الاخبار همان ابن قتیبه و دیگری عقد الفرید ابن عبدربه باشد. از این شش کتاب سه تای آن مقصور بر لغت و قواعد ادب است ولی سهی دیگر یعنی البیان و التبیین و عیون الاخبار و عقد الفرید هر یک مجموعه و جنگ مفصل و بسیار دقیقی است که حاوی اقوال و احوال و آثار به وجود آورندگان فرهنگ اسلام و عرب می‌باشد و مطالب متنوع نیز در آنها کم نیست. در هر سه این کتاب بابی بنام زهد موجود است که سخنان و رفتار

متصوّفه صدر اول تا قرن سوم در آن مندرج است و بدیهی است که تنها سخنانی که مقام والائی را در بلاغت حائز باشد در این کتب که سرتاسر آن از مظاهر فصاحت و مناہج بلاغت آراسته شده است نقل می‌شود.

شیخ الشیوخ ادب عرب جاحظ در *البيان والتبيين* ۱۸ بار از جناب سلمان و عبدالله بن مبارک و ابراهیم ادهم بلخی و فضیل عیاض مروی و شقیق بلخی و بشرحافی خراسانی و حاتم اصم بلخی نقل قول می‌فرماید. ابن قتیبہ و ابن عبد ربّه که پس از جاحظ می‌زیسته‌اند و طبعاً با آثار و اقوال صوفیان بیشتری اُنس و آشنائی داشته‌اند به ترتیب ۳۳ بار و ۳۰ بار از همان بزرگان و بزرگان دیگر چون احمد بن حرب نیشابوری و ابراهیم خواص سخن به میان می‌آورند. تمامی این سخنان در حدّ اعلای بلاغت است. و این درحالی است که دربارهٔ برخی ازین صوفیان بزرگوار چون بشرحافی گفته‌اند که «گویا بشر به درستی عربی نمی‌دانسته و درسختن گفتن به عربی مرتکب "لحن" یعنی سهو در تلفظ یا اعراب می‌شده است.» ولی دربارهٔ همین صوفی عالیقدر باز گفته‌اند که «اگر عقل بشر را بر همهٔ ساکنان بغداد بخش می‌کردند همگی آنان از عقلای عالم محسوب می‌شدند» اما پیش کسوت و استاد بشر یعنی ابراهیم ادهم از فصحا و بُلغای بنام بوده و خود او فرموده است که «اعربنا فی الکلام فلم نلحن و لحنّا فی الاعمال، فیالیتنا لحنّا فی الکلام و اعربنا فی الاعمال» [گفتار خود را آراستیم و در آن خطائی نکردیم ولی کردارمان به خطا آلوده شد، کاش به جای گفتارمان که آن چنان شیوا می‌نمود، کردارمان زیبا بود].

این مختصری بود از نفوذ و سهم صوفیّه متقدّم ایرانی در نشر ادب عرب که در کتب و مراجعی که اصول ادب عرب است مذکور است. و نیز کتب دیگر فنون ادب عرب به نحو عام و کتب تاریخ و طبقات و معاجم و کتب اخلاق سراسر آن مشحون و مزین به اقوال و اشعار همین صوفیّه متقدّم و یا متأخر است که از ذکر نام لااقل بیش از چهل، پنجاه کتاب که در اینجا باید نام برده شود، و در همهٔ آنها به وفور سخنان و اشعار عربی بلیغ این صوفیان اعم از خراسانی و ماوراء النهری و مازندرانی و گیلانی و اصفهانی و کرمانشاهی و خوزستانی مندرج است، خودداری می‌کنم. همهٔ این کتب مشهور و موجود است.

شاید یکی از جهاتی که بزرگان غیر ایرانی از قدمای این قوم فرشته خوی بافضیلت آثار مکتوب زیادی از خود بجای نگذاشته‌اند آن باشد که، به تصریح بسیاری از خود آن رادمردان، غالباً از تصنیف و تالیف و تشکیل مجالس املاء که آنرا نوعی "خودنمائی" می‌شمردند عمداً پرهیز می‌فرمودند و چون اسرار حق را

آموخته بودند دهانشان مَهر کرده و دوخته بود و اگر هم به ضرورت چیزی می‌نوشتند آنرا مکتوم می‌داشتند و برملا نمی‌کردند. بشرصافی وصیت فرمود که تمامی آثار مکتوبش را با خود او دفن کنند و آنان که وصیتش را اجراء کردند گفته‌اند که هجده بسته بزرگ و کوچک از نوشتجاتش را با او به خاک سپردند. با این همه شکی نیست که آن بزرگان تصنیفات و تالیفات فراوانی از خود به جای گذاشته‌اند چرا که از این میراث عظیم فرهنگی درکتبی که اکنون در دست است نشانه‌های بسیار موجود است.

سُلمی در طبقات (ص ۴۳۴) از قول جعفر خُلدی می‌آورد که فرموده است: «یکصد و سی و چند مجموعه از کتب صوفیان نزد من است.» و چون از او می‌پرسند که آیا از کتب حکیم ترمذی نیز در آن میان چیزی است در پاسخ می‌فرماید «که من او را صوفی نمی‌شمارم.» (ظاهراً یعنی تنهاحکیم و متکلمش می‌شناسم). از جمله این کتب و رسائل نایاب، آثار مکتوب ابوسعید بن الاعرابی است که از اعاضم و علمای صوفیه قرن سوم بوده، و اولین طبقات الصوفیه را به نام طبقات الناس نوشته است. ابونصر سراج در اللمع مختصری از کتاب الوجد او را عیناً نقل فرموده است. باری عموم کتاب‌هایی که توسط صوفیه ایرانی تألیف شده و به حق می‌توان آنرا کتب کلاسیک تصوف شمرد همگی از لحاظ سبک تحریر و صناعت انشاء چه در نثر مُرسل و ساده و چه در نثر مسجع و مصنوع مقام والاتی را در ادب عرب دارد. گواه صادق این ادعا و دلیل مسلم تسلط این مؤلفان بر کلام عرب آن است که قرن‌هاست این کتب مورد عنایت و بحث و فحص و شرح و تفسیر باقی مانده است و باقی خواهد بود و هیچ تألیفی جای آنها را نگرفته است و در خلال این قرون ده‌ها شرح و تفسیر از طرف ادبا و صوفیه بزرگ عرب زبان برکتبی که توسط ایرانیان فارسی زبان نگاشته شده است فراهم شده. فی المثل، در طی ادوار مختلف، شروح متعددی برای التعرف و الرسالة و منازل السائرین نوشته شده است و حتی ادیب لغویتی، که درحقیقت پس از او لغویتی بزرگتر در عرب نیامده است، یعنی سید مرتضی زبیدی، صوفی نامدار قرن دوازدهم و متوفی در اول قرن سیزده (۱۲۰۵هـ) و مؤلف تاج العروس که شرح قاموس المحيط لغت است، کتاب مفصل معظم احیاء العلوم غزالی را در بیش از شش هزار صفحه شرح فرموده و آنرا به نام التحاف السادة المتقین نام نهاده است.

نثر مسجع و مصنوع

درکلمات و عبارات عربی که از قدمای صوفیه ایرانی و خاصه از یحیی بن

معاذرازی و سهل بن عبدالله شُشتری در کتب مانده است عبارات مسجع و مصنوع نیز دیده می‌شود. در میان کتب و رسالاتی که از گنجینه ادبی و علمی تصوف در دست است برخی از آن از لحاظ نثر مسجع در چنان مرتبه والاتی قرار دارد که می‌توان آنرا از نوع "مقامات" شمرد مثلاً در چند رساله از مجموعه رسالات چاپ شده جنید نهاوندی (چاپ اوقاف گیب) چنان در تحریر نثر مصنوع هنرنمایی شده است که خواننده نمی‌تواند از لحاظ سبک نویسندگی و صنایع لفظی و بدیعی فرق چشمگیری میان رسائل جنید با رسائل خوارزمی و بدیع الزمان و صابی ببیند. مثلاً، رساله اول و دوم که اخوانیات محض و خطاب به دوستان است، یا رساله مفصل خطاب به عمرو بن عثمان مکی (صص ۷ تا ۲۷) یا رساله در موضوع *فناء* (صص ۳۱ تا ۴۰) یا رساله در باب *ادب المفتقرالی الله* (صص ۵۸ پیوسته). مسلم است که جنید در صنعت انشاء از ماهران و کاملان بوده است و اگر جعفر خلدی آنچه را که پس از مرگ جنید در خواب از او شنیده عیناً نقل فرموده باشد معلوم می‌شود که آن جناب در آن عالم هم به سجع پای بند بوده است. چرا که در پاسخ خلدی که از جنید می‌پرسد «خدای تعالی با تو چه کرد؟» جنید می‌فرماید «طاحت الاشارات وغابت العبارات و فیتت تلك العلوم و نضت تلك الرسوم و مانفنا الا زکیعات کنا نرکثها فی الاسحار!» [آن اشارت‌ها بریاد رفت و آن عبارت‌ها ناپدید شد آن علوم نابود گشت و آن رسوم از میان رفت و ما را جز چند رکعت کوتاهی که در سحرگاهان می‌گذاریم چیزی سود نبخشید]. پس از جنید خواجه عبدالله در سرتاسر کتاب *منازل السائرين* عبارات مسجع و مصنوع بسیار به کار برده است و جملات عربی را به همان بلاغت و رشاقتی که در مناجات‌ها و عبارات فارسی او معهود است بیان فرموده است.^۸

صوفیه ایرانی و شعر عرب

گرچه اشعار بسیار دلکش و غرّاً و شیوایی که صوفیان فارسی زبان ایرانی به عربی سروده‌اند زینت بخش صفحات کتب ادب و تاریخ و سیر است، با این همه بنده ادعاً نمی‌کنم که در هیچ تاریخ ادبیات عرب، کسی از صوفیه ایرانی به نام شاعر معرفی شده باشد. اما از بسیاری از قدمای صوفیه ایرانی امثال ابراهیم بن ادهم و عبدالله بن مبارک اشعار بسیاری در دست است. از قرن سوم به بعد که صوفیه تبرّز و تعین بیشتری در تمدن اسلامی یافته‌اند آثار آنان به اشعار نغزی که بیشتر آن سروده خود آنان است مزین است. ابونصر سراج در *لمع بابی* را به اشعاری که خود صوفیه در معانی احوال و اشارات خویش سروده‌اند

اختصاص داده و قریب یکصد بیت از اشعار جنید و شبلی و ابوعلی رودباری و یحیی بن معاذ و سهل بن عبدالله و بشرحافی را در آن نقل می‌کند.

علاوه بر کتب عربی، مذکور در بحث دربارهٔ نثر، در کتب فارسی، امثال *كشف الاسرار و طبقات خواجه عبدالله و اسرار التوحید و شد الاثار و مصباح الهدایه و نفحات الانس* نیز اشعار عربی فراوانی از صوفیان ایرانی نقل شده است و نیز در کتب تاریخ و طبقات و تراجم و سیر عربی. اشعار عربی صوفیان ایرانی نیز از قدیمترین ایام تا زمان مؤلف هر کتاب آورده شده است. مثلاً، ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* در ضمن شرح حال عبدالله بن مبارک هشتاد و سه بیت از اشعار او را به صورت مقطوعات یا مفردات می‌آورد و ابن عساکر، که در *تاریخ دمشق* در شرح حال ابراهیم بن ادهم تفصیل فراوانی قائل شده است، ابیات چندی از او را نیز نقل می‌کند یا ابن قتیبه حنبلی در *روضة المحبین* ابیات متعددی را از صوفیان ایرانی ذکر می‌فرماید.

اما دو تن از صوفیان یعنی حلاج شیرازی و ابوبکر شبلی سمرقندی الاصل ولی بغدادی المنشاء به شاعری نیز شهرت یافته‌اند و از حلاج قطعاً دیوان مسلم و کاملی در دست بوده و لااقل در قرن پنجم آن دیوان در نزد ابی عبدالرحمن سلّمی موجود بوده است. امام قشیری در *الرساله* می‌فرماید که «پدر زنم ابوعلی دقاق بمن امر فرمود که به خانه سلّمی بروم و آن مجلد کتاب کوچکی که جلدی سرخ رنگ دارد و دیوان حلاج است از او بستانم و برای او بیاورم.» و سلّمی دیوان حلاج را به شرطی به قشیری می‌دهد که آنرا زود بازپس آورد چرا که سلّمی آنرا در دست مطالعه داشته و ابیاتی از آن را در کتاب خویش نقل می‌کرده است.^۹

البته شعر شبلی که متولد در عراق عرب است با شعر حلاج تفاوت فراوان دارد و گویا حلاج بیشتر به دیدار دلدار می‌اندیشیده است تا به قافیه، و از اینروست که شعر شبلی از ملاحظت و حلاوت بیشتری برخوردار است و ناگفته نماند که دیوانی که از حلاج به همت مرحوم ماسینیون فراهم آمده و یا اشعاری که به نام شبلی و به عنوان دیوان او توسط آقای دکتر کامل مصطفی الشیبی در بغداد گردآوری شده است هیچکدام به اصطلاح منطقیان جامع و مانع نیست زیرا نه شامل همهٔ اشعار حلاج و شبلی است و نه هرچه در این دو دیوان است از حلاج و شبلی. ترتیب و تدوین دیوان و مجموعهٔ کامل و صحیحی از این دو شاعر نامدار صوفی هم چنان در گرو همت ادبای محقق باقی مانده است. و نیز از ابوالحسین بَغَوی خراسانی (معروف به نوری) اشعار نغز بسیاری در کتب تصوف موجود است که می‌توان با جمع آوری آن دیوان مستقلی را از او ترتیب داد.

از مهم‌ترین صوفیان ایرانی قرون بعدی که به عربی شعر سروده‌اند باید از

قشیری و عین القضاة همدانی و شهاب الدین سهروردی صاحب *عوارف* نام برد. از قشیری تک بیت ها و اشعار و مقطوعات فراوان در *لطائف الاشارات* خود او و در *طبقات ابن ملقن* و تواریخ ثبت شده است و از سهروردی نیز در *طبقات ابن ملقن* اشعار شیوائی نقل شده است.

وزن رباعی در شعر عرب

تأثیر و نفوذ فراوانی که شعر صوفیانه فارسی در شعر عرب گذارده است مرتبط با پیدایش و رواج وزن "رباعی" در آن است، قطع نظر از آنکه وزن رباعی اصلاً از اوزان ترانه ایرانی باشد یا آنکه از یونان به ایران سرایت کرده باشد. مسلم است که تا پیش از آنکه بزرگترین شاعر صوفی عرب یعنی ابن فارض حموی مصری رباعی بسراید هیچ شاعر عربی رباعی نسروده است. البته پیش از ابن فارض شعرای مغرب (اندلس) و مصر با الهام از اوزان اندلسی به سرودن موشحات و زجل پرداخته بودند و حتی وزن "دوبیتی" - با همین لفظ فارسی "دوبیت" یا "دوبیتی" - در اشعار پیش از ابن فارض بسیار موجود است. اما رباعی را اولین بار در عرب ابن فارض سروده است و او بی شک آنرا از صوفیة ایرانی و تصوف شرقی و نحوه برگذاری مجالس سماعی که آنان داشته‌اند و یا از طریق سالکان و شیوخ و اقطاب ایرانی، که در ممالک عربی به سیر و سیاحت و زیارت اماکن متبرکه می‌پرداخته‌اند، الهام گرفته است. زیرا می‌دانیم که صوفیة ایرانی عموماً، و صوفیان خراسانی خصوصاً، در مجالس سماع ترانه و رباعیات و دوبیتی می‌خوانده و می‌شنیده‌اند و قوالان و غزلخوانان و یا خود صوفیان با ترنم و تغنی اشعار و رباعیات صوفیان را به وجد و حال می‌آورده‌اند و ظاهراً از قرن چهارم و پنجم به بعد این مسأله امری رایج بوده است. سلمی در شرح حال ابی العباس ابن مسروق طوسی می‌فرماید: «درباره سماع رباعیات ازو پرسیدند، فرمود: " . . . سماع رباعیات را جُز به آنان که برون و درونشان راست است و دلی نیرومند و دانشی تمام دارند، بردیگران روا نمی‌بینم.»^۱ و از طریق همین قول و غزل‌ها و ترانه‌ها و دوبیتی‌ها و رباعیاتی که خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید ابوالخیر و باباطاهر و عین القضاة و امثال آنان سروده بودند ابن فارض (۵۷۶-۶۳۲ هـ) رباعیات دلکش و کلاً صوفیانه خود را سروده است. پس از ابن فارض است که دیگر شاعران عرب به سرودن رباعی توجه کرده‌اند بطوری که در قرن هفتم دیگر رباعی در شعر عرب وزنی رایج و امری شایع بوده است.

تفاسیر صوفیانه

از تجلیات دیگر صوفیه ایرانی در ادب عرب که نباید ناگفته بماند زیرا که صوفیان ایرانی مبتکر آندند. تألیف تفاسیر *سلام الله مجید* بنا بر ذوق عرفانی و مشرب صوفیانه و تفرّس به تأویلات لطیفه عارفانه ای است که صوفیان ایرانی آنرا به ادب عرب تقدیم داشته اند و بسیاری از این تفاسیر آیتی از بلاغت و مظهر کاملی از ذوق و ظرافت و رقت و لطافت است. غالب عبارات زیبایی که در "النوبة الثالثة" هر بخش از *تفسیر کشف الاسوار* میبیدی معروف به *تفسیر خواجه عبدالله انصاری* آمده، و مقصور بر تأویلات صوفیانه است، متخذ و منقول از *تفسیر لطائف الاشارات* امام قشیری می باشد که حدود بیست سال پیش از خواجه به رحمت الهی واصل شده است. قشیری نیز قطعاً به کتاب *حقائق التفسیر* استاد بزرگوار خود ابی عبدالرحمن سئلمی نظر داشته است. این تفسیر مهم ظاهراً تا کنون به چاپ نرسیده است. البته بعضی از فقها بر این تفسیر سئلمی بی ایراد و اعتراض نبوده اند و تا آنجا که این ناچیز اطلاع دارد صوفیه ایرانی پیش از همه و بیش از همه صوفیان به تألیف تفاسیر *قرآن* مجید پرداخته اند و شاید اساساً تفسیر کاملی از *قرآن* از صوفیه عرب در قرون سوم تا ششم نشان نداشته باشیم.

قدیم ترین تفسیر صوفیانه همانست که سهل بن عبدالله ششتری (۲۳۷ هـ) بر آیه شریفه *بسم الله الرحمن الرحيم* و *سورة مبارکه فاتحة الكتاب* نگاشته بوده است و پس از او به ترتیب اهمیت این کسان تا قرن هفتم به تألیف تفاسیر صوفیانه اقدام فرموده اند:

- ۱- محمد بن علی حکیم ترمذی، که اکنون فقط بخش‌هایی از تفسیر او در *نوادیر الاصول* یا *المسائل المکنونه* او در دست است؛
- ۲- ابو بکر محمد بن موسی الفرغانی (متوفای ۳۲۱ هـ)؛
- ۳- *حقائق التفسیر* سئلمی که مخطوطات معدودی از آن در عالم موجود است؛
- ۴- *لطائف الاشارات* قشیری که بحمدالله تعالی قریب سی سال پیش در سه مجلد بزرگ در مصر چاپ شده و افسوس که اغلاط فراوان در آن راه یافته است؛
- ۵- *حقائق الاشارات* عین القضاة همدانی؛ و
- ۶- دو تفسیر *لطائف البیان فی تفسیر القرآن* و *عوائس البیان فی حقائق القرآن* شیخ شطّاح روزبهان بقلی شیرازی (متوفای ۶۰۶) که مخطوطات آن موجود است.

*

در پایان باید به یکی از عظیم ترین موارث فرهنگی و ادبی تصوف ایرانی یعنی

کتاب گرانمایه بلندپایه حلیه الاولیاء حافظ ابی نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۳) پرداخت. این محدث جلیل القدر و صوفی بلند مرتبه ایرانی درتألیف منیف خود که بالغ برچهارهزار صفحه است و مفصل ترین طبقات الصوفیه به شمار می آید علاوه برآنکه شرح حال و نقل اقوال هفتصد و بیست و سه تن از صوفیه رحمة الله علیهم اجمعین را تا زمان خود بیان می نماید، احادیث نبوی و آثار و اخبار فراوانی را شناسد و برسیاق کتب حدیث نیز نقل می فرماید بطوری که برای فهرست احادیث نبوی وارده در آن یکی از دانشمندان کتاب مستقلی بنام *البغیة فی ترتیب احادیث الحلیة* ترتیب داده است. این کتاب مستطاب از زمان تألیف تاکنون همواره مرجع و مستند عامه محدثان و مفسران و محققان از صوفیه و الامقام است و به حدی قبول عامه یافته است که کمتر کتابی است که پس از آن تألیف شده باشد و در موضوعات مذکور در آن کتاب و از مندرجات *حلیة الاولیاء* نقل و بدان استناد نکرده باشد. شیوه تحریر حافظ ابی نعیم بسیار روان و دلنشین است اما ضمناً برای هنرنامه‌ی بلاغی و ابراز مهارت ادبی خویش در عربیت، شرح حال ها را عموماً با چند جمله و گاه با چند سطر متوالی مسجع و مصنوع آغاز می فرماید، همان شیوه ای که دو قرن بعد شیخ نیشابور عطار بزرگوار آنرا در *تذکرة الاولیاء* سرمشق قرار داده است. به جرأت و با کمال اطمینان خاطر می توان گفت این کتاب بزرگترین هدیه و اثری است که تصوف ایرانی به ادب و فرهنگ مسلمین عموماً و عرب خصوصاً تقدیم کرده است.

درست است که صاحبان این نام های شریفی که در این نوشته یاد شده اند همه فارسی زبانانی هستند که از آن آب و خاک گرامی و نازنینی که نامش ایوان است برخاسته اند. اما فراموش نباید کرد که همه این عزیزان و همطرازان عرب و ترک و هندی و اندلسی آنان برادرانی هستند که وابسته به وطنی که نام آن مصر و عراق و شام است، نمی باشند. اینان گرانمایگانی هستند که گرچه نیمه آب و گلشان از طوس و مرو و بغداد و ترکستان و فرغانه است اما جان و دلشان دزدانه دریای پر برکت اسلام است و سایه پروردگان پیغمبر عظیم الشان و آموختگان مکتب هدایت قرآن و سنت اند و اختلاف ظاهری و جسمانی آنان در رنگ و نژاد و زبان به اتحاد باطنی و روحانی شان لطمه نزده و نخواهد زد که:

جان گرگان و سگان از هم جداست

متحد جانهای شیران خداست

و حال که به بیت یکی از بزرگترین و الامقام ترین صوفیان عالم حضرت مولانای

روم استشهد کردم، بجاست که این گفتار را نیز با چهار بیت از همان بزرگوار پایان دهم:

همزبانی، خویشی و پیوندی است	مرد بانامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترک همزبان	ای بسا دو ترک چون بیگانگان
غیرنطق و غیر ایما و سَجَل	صد هزاران ترجمان خیزد زدل
پس زبان محرمی خود دیگر است	همدلی از همزبانی بهتر است

پانویس ها:

۱. برای اطلاع بیشتر از اهمیتی که صوفیه برای سلمان فارسی قائل اند ن. ک. به: ابن عربی، *فتوحات مکیه*، باب ۲۹، فی معرفة سرّ سلمان.
۲. عبدالله ابن مبارک مروزی خراسانی، *الزهد و الرقائق*، ص ۱۴.
۳. از جمله ن. ک. به: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۲، ذیل نام محمد بن علی بن عطیة ابن حارث مکی مؤلف *قوت القلوب*.
۴. محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ اسلام*، ج ۱۰، ص ۴۷۲.
۵. همان، ص ۴۷۵.
۶. مکی، *قوت القلوب*، ج ۱، ۳۳۷.
۷. برای مثال ن. ک. به: ابن ملقن، *طبقات الاولیاء*، ص ۳۲۱ و بعد.
۸. خواجه عبدالله انصاری، *منازل السائرین*، ابواب سوم، چهارم، سی و هشتم، شصت و دوم تا شصت و ششم، شصت و نهم، هفتاد و یکم، هفتادونهم و هشتاد و چهارم و ملاحظه کنید که خواجه چه جملات کوتاه مسجع بسیار بلیغ و زیبایی ادا فرموده است.
۹. ابن ملقن، *طبقات الاولیاء*، ص ۳۱۵.
۱۰. شیخ الرئیس ابوعلی سینا در *منطق شفا* در قسمت شعر اشاره فرموده است که ممکن است وزن رباعی از اوزان یونانی باشد (ص ۴۰) اما شمس قیس رازی و بسیاری از متأخرین به صراحت اظهار نظر کرده اند که وزن رباعی از اوزان فارسی و از زحافات وزن هزج است و مخترع آنرا رودکی دانسته اند و معتقدند که از داستان کذائی کودک گردو باز و ترانه او که «غلطان غلطان همی رود تا بُن گود» ملهم شده است. شمس قیس در باب اینکه شعرای عرب این وزن را از فارسی زبانان اقتباس کرده اند می گوید: «... و اکنون مُحدثان از باب طبع برآن اقبالی تمام کرده اند و رباعیات تازی در همه بلاد عرب شالوده و متداول گشته است.» *المعجم*، ص ۱۰۸.
۱۱. عبدالرحمن سلّمی، *طبقات*، ص ۲۳۹.